خبر

مرگ کارگردان «ارابه‌های آتش»

هیو هادسن، فیلمساز بریتانیایی که با اولین تجربه کارگردانی خود در فیلم «ارابه‌های آتش» موفق به کسب اسکار بهترین فیلم شد و در ادامه فیلم‌هایی چون «زندگی من تاکنون» و «گریستوک: افسانه تارزان» را ساخت پس از یک دوره کوتاه بیماری در ۸۶سالگی درگذشت.

هادسن که اهل لندن بود، کار خود را به‌عنوان تدوینگر و تهیه‌کننده مستند آغاز کرد و قبل از این‌که در اواخر دهه۱۹۷۰ وارد عرصه فیلم‌های بلند به‌عنوان کارگردان شود در فیلم «قطار سریع نیمه‌شب» ساخته آلن پارکر به‌عنوان دستیار فعالیت کرد. در سال۱۹۸۱ دیوید پوتنام که یک تهیه‌کننده بود از هادسن خواست تا فیلم ارابه‌های آتش را کارگردانی کند؛ فیلمی که بن کراس و نایجل هاورز در آن در نقش ورزشکاران بریتانیایی با مذاهب و پیشینه‌های متضاد در بازی‌های المپیک ۱۹۲۴ مقابل دوربین رفتند.

ارابه‌های آتش، با طرح داستان الهام بخش و موسیقی متن احساسی از آهنگساز معروف یونانی ونجلیس، یک موفقیت تجاری خوب بود و چهار جایزه اسکار ازجمله بهترین فیلم و موسیقی را به دست آورد. هادسن که برای این فیلم نامزد اسکار کارگردانی شده بود، بعدها یک اقتباس نمایشی از ارابه‌های آتش را تهیه‌کنندگی کرد که همزمان با بازی‌های المپیک تابستانی۲۰۱۲ لندن روی صحنه رفت./ایسنا

نگاهی اجمالی به چهل و یکمین جشنواره فیلم‌فجر

تفاوت جشنواره فجر امسال با گذشته

سعید مستغاثی
مستندساز و کارشناس سینما
فرهنگ

این سوالی است که معمولا بعد از هر دوره جشنواره فیلم‌فجر یا در میانه آن شنیده می‌شود. به خاطر می‌آورم حدود ۲۰ سال پیش سردبیر نشریه‌ای هفتگی به نام «رویداد هفته» بودم و مصاحبه‌ای داشتیم با برانکو ایووانکوویچ که در آن زمان سرمربی تیم‌ملی فوتبال بود. تیتر آن گفت‌وگو این بود که «چرا تیم‌ملی اینجوری است؟!»

برانکو در مقابل انتقادات مختلف ما فقط گفت: «بله حق با شماست. چشم می‌روم کلود ماکلله (هافبک سرشناس آن روزهای تیم‌ملی فرانسه و همچنین تیم‌های رئال مادرید، چلسی و پاری سن ژرمن) را می‌آورم!»

گویاالان هم همان داستان است. برخی به‌گونه‌ای از فیلم‌های جشنواره فیلم‌فجر امسال و سطح نازل آنها حرف زده و ابراز نگرانی از نفروختن آنها در گیشه و عدم اقبال مردم می‌کنند که اگر کسی نداند در دوره‌های پیشین این جشنواره چه خبر بوده، شاید تصور کند حتما در دوره‌های قبل کمتر از جیمز کامرون، کریستوفر نولان، تارانتینو، اسپایک لی، ریدلی اسکات، سام مندس و ... به این جشنواره رفت‌وآمد نمی‌کردند و در بخش‌های مختلف آن هم فقط آثار اورسن ولز، آلفرد هیچکاک، جان فورد، هاوکس، فلینی، آنتونیونی، رنوار و.... نمایش داده می‌شد! و ورود هرگونه سینماگر پایین رده A جهانی نیز در این جشنواره ممنوع بوده است.

به گونه‌ای از نفروختن فیلم‌های این جشنواره سخن می‌گویند انگار که فروش در گیشه آثار دوره‌های قبلی، آنچنان چشمگیر بوده که از صبح سحر تا بوق گربه(!) مردم در صف‌های خرید بلیت سینما می‌ایستادند و حالا امسال به فیلم‌هایی رسیدیم که اصلا مانند آن تولیدات قبلی شانس فروش ندارند.

این درحالی است که براساس ارقام رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۷ یعنی قبل از دوران کرونا، تنها ۸ درصد مردم ایران مخاطب این سینما بوده و ۸۱ درصد آنها اصلا به سینما نرفته و ۱۱ درصد هم در سال یک یا درنهایت دوبار به سینما می‌رفتند که در این آمار نمی‌توانند جزو آمار سینماروها محسوب شوند.

براساس همان آمار، پرفروش‌ترین فیلم‌های سال، بیش از چهارپنج درصد مردم ایران را به خود جذب نکرده‌اند، یعنی حداقل ۹۵ درصد از این مردم اصلا پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمای ایران را نیز ندیده‌اند.

آیا با این آمار می‌توان دم از فروش و فیلم بفروش و نفروش زد؟ بحران سینمای ایران مربوط به کرونا و این دولت و آن دولت نیست، بلکه بسیار عمیق‌تر از این حرف‌ها به نظر رسیده و به بنیادها و ریشه‌ها و اساس بازمی‌گردد.

گل و بلبل در دوره‌های پیشین جشنواره فیلم‌فجر؟!

بی‌مناسبت نیست نگاهی اجمالی به فیلم‌های جشنواره سی و هشتم (آخرین دوره جشنواره فیلم‌فجر قبل از شیوع کرونا) بیندازید و اوج مدیریت سینمایی دولت تدبیر و امید بود را ارزیابی کنید.

آیا واقعا فیلم‌هایی مانند آتابای، سه کام حبس، درخت گردو، سینمای شهرقصه، روز بلوا، مغزاستخوان، من می‌ترسم، قصیده گاو سفید، تومان، دشمنان، پدران، عارضه و ... که اکثریت آثار بخش مسابقه اصلی سینمای ایران را تشکیل می‌دادند، اساسا از فیلم و سینما بویی برده بودند؟ پرفروش که ببخشید! کدام‌یک اصلا توانستند هزینه تبلیغات خود را درآورند؟

کدام‌یک واقعا مستقل بوده و دست‌شان در جیب دولت نبود؟ نگاهی به فهرست تولیدات و کمک‌های بنیاد سینمایی فارابی و همچنین بده‌بستان‌های پشت پرده نشان می‌دهد استقلال این آثار جوکی بیش به نظر نمی‌رسد.

کمی عقب‌تر برویم و جشنواره سی و هفتم را ببینیم و فیلم‌هایی مانند درخونگاه، مرد بدون سایه، یلدا، روزهای نارنجی، جان دار، بنفشه آفریقایی، ناگهان درخت، ایده اصلی، آشفتگی، حمال طلا، پالتو شتری، قصر شیرین، طلا و ... که در بخش مسابقه آن حضور داشتند. باز همان پرسش‌های بالا را می‌توان مطرح کرد. کدام‌یک از این آثار حتی در کف استاندارد سینما قرار داشتند؟ از این فیلم‌های بسیار ضعیف و الکن و ناقص و ماقبل آماتوریسم سینمایی، کدام‌یک توانستند رنگ پرده را ببینند؟ فیلم پالتو شتری، پس از چهارسال انتظار آن هم در این بحران اکران، توانست در چند سالن سینما بخت برگشته به نمایش درآمده و قصه سالن‌های خالی را پرغصه‌تر کند.

بازهم عقب‌تر برویم. جشنواره سی و ششم و آثار بسیار ضعیفی همچون بمب یک داستان عاشقانه یا کامیون یا جاده قدیم که آنچنان به لحاظ ساختار و فرم و تفکر، عقب افتاده و سخیف بودند که حتی در یک هفته فیلم دست چندم نیز قابل نمایش به نظر نمی‌آمدند یا یکی دیگر از به اصطلاح فیلم‌های بخش مسابقه به نام امیر که حضور آن در بخش سودای سیمرغ جشنواره سی و ششم فیلم‌فجر با هیچ حساب و کتاب و عقل و منطقی جور درنمی‌آمد یا فیلمی به نام هایلایت یا داركوب و فیلم سخیف و ضعیف مغزهای کوچک زنگ زده و ...

در جشنواره سی و پنجم، آثاری مانند خوب، بد، جلف، گشت ۲، ایتالیاایتالیا، ائو (خانه)، اسرافیل، انزوا، ماجان، زیر سقف دودی، دعوت‌نامه، آذر، زیر سقف دودی، سارا و آیدا، قاتل اهلی، یک روز بخصوص، مادری و ... یعنی منتخبان بخش مسابقه، فیلم‌هایی بودند که نه شروع می‌شدند و نه تمام و اغلب از کمترین استاندارد ساختارهای سینمایی بی‌بهره بودند و اکثرا در گیشه با شکست‌های مفتضحانه‌ای مواجه شدند.

در دولت‌های قبل هم، آش همین آش بود

این مصیبت‌ها تنها به دوره‌های جشنواره فیلم‌فجر در دولت تدبیر و امید محدود نمی‌شد و پیش از آن نیز آش همین آش بود و کاسه همین کاسه.

برای بخش مسابقه سینمای ایران سی و یکمین جشنواره فیلم‌فجر یعنی دوران اوج دولت مدعی اصولگرایی، مجموعه‌ای از ضعیف‌ترین و آماتوری‌ترین فیلم‌ها انتخاب شد که کلیت حرمت و اعتباری جشنواره را زیر علامت سؤال برد.

فیلم‌هایی همچون قاعده تصادف، آسمان زرد کم‌عمق، هیچ کجا هیچ‌کس، زیباتر از زندگی، خسته نباشید، کلاس هنرپیشگی، حوض نقاشی، عقاب صحرا، چه خوبه که برگشتی، قصه عشق پدرم، گام‌های شیدایی و برلین منفی هفت که گرچه بعضا با سرمایه‌های هنگفت دولتی تولید شده بودند، ولی از یک ساختار سینمایی درست و درمان بی‌بهره بودند و در سطح دم‌دستی‌ترین فیلم‌های آماتوری، اغلب طرح‌های یک سطری (در اندازه یک فیلم کوتاه ده‌بیست دقیقه‌ای) را به آثار به اصطلاح سینمایی ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه بدل و به شعور و فهم مخاطب توهین کرده بودند. این فیلم‌ها هنگام اکران نیز بعضا اگر شانسش را یافتند با کمترین استقبال در گیشه مواجه شدند.

البته این قصه سر دراز داشته و دارد و تقریبا در هیچ‌یک از دوره‌های جشنواره فیلم‌فجر حداقل در ۲۵ سال اخیر به قول معروف، نه فیلی هوا شده و نه کشتی به گل نشسته است. تقریبا در هر دوره چهارپنج فیلم قابل قبول به چشم خورده که بعضا هم در جلب تماشاگر توفیق داشتند، ولی بقیه فیلم‌ها در هر دوره در هر دو زمینه سینما و جلب تماشاگر مرخص بودند.

در تمام طول این سال‌ها و دوره‌ها هم اغلب فیلم‌ها و تولیدات موجود از منابع مختلف دولتی و حاکمیتی سود برده‌اند و حتی بنا بر آمارهای رسمی و بیلان‌های منتشر شده، تقریبا همه آثار به نوعی از کمک‌های دولت و موسسات مختلف حاکمیت استفاده کرده و حتی آنها که مدعی استقلال بوده و خود را فیلمساز مستقل خوانده یا ادعای دست در جیب مبارک داشته و دارند، از رانت‌های کلان و بودجه‌های هنگفت دولت یا موسسات شبه‌دولتی استفاده کردند.

جشنواره چهل و یکم کمتر نبود

بنا بر همه آنچه آمد، آثار بخش مسابقه چهل و یکمین جشنواره فیلم‌فجر نه نسبت به دوره‌های قبلی این جشنواره از ساختار سینمایی ضعیف‌تری برخوردار بودند، نه احتمال جذب مخاطب‌شان کمتر از آنهاست و نه از بودجه‌های بیشتری نسبت به آن دوره‌ها بهره گرفتند، بلکه شاید برعکس گزینه‌های فوق هم اتفاق افتاده و بیفتد. آنچه می‌توان به جد در مورد فیلم‌های این جشنواره گفت این است که اغلب آثار آن از فضای سالم‌تر و امیدوارکننده‌تر و مماس بر واقعیات جامعه و تاریخ برخوردار بوده که گرچه همچنان با لحن تلخ و گزنده اما سیاه و چرک و ویرانگر نبودند.

انیمیشن بچه زرنگ در اوج بلوغ ساخت انیمیشن ایران و در اندازه‌های جهانی، فیلم‌هایی همچون کت چرمی و آنها مرا دوست داشتند و... در عین بیان تلخ‌ترین آسیب‌های جامعه اما با پایانی امیدوارکننده، اتاقک گلی و سرهنگ ثریا و غریب و گل‌های باوارده و شماره ۱۰ و ... روایات ناگفته و ناشنیده از واقعیات تاریخ معاصر این ملت البته با سی چهل سال تاخیر، کاپیتان و هوک و ... یعنی آثاری که سعی داشتند با تین‌ایجرها و نوجوانان ارتباط برقرار کنند، در آغوش درخت و یادگار جنوب و ... ملودرام‌هایی تاثیرگذار و حتی جنگل پرتقال و البته باز هم آثاری که ضعیف بودند و در حد و اندازه چنین جشنواره‌ای به حساب نمی‌آمدند مثل وابل و آه سرد و پرونده باز است و هفت بهار نارنج و بعد از رفتن و....

البته درباره داوری‌های جشنواره هم بسیار گفته و نوشته‌ام که فارغ از علایق و سلایق با هیچ استاندارد جشنواره‌ای و مراسم اعطای جوایز سینمایی در طول تاریخ سینمای دنیا نمی‌خواند و نیاز به تجدید نظر اساسی در ساختار و رشته‌های برگزیده دارد.

همچنان هم مانند سال‌های قبل بر این باورم که بخش بین‌المللی جشنواره باید به طور جداگانه و به عنوان پناهگاه و ملجأ فیلمسازان و سینماگران مستقل و آزادیخواه جهان درآید که در هیچ لابی پخش و جشنواره‌های جهانی راهی ندارند. اختلاط دو بخش ملی و بین‌المللی در یک جشنواره، آن را از شلوغی بی‌حد و حصری برخوردار می‌کند که بیش از هر موضوعی بخش بین‌الملل را در سایه برده و باز در هیچ استانداردی نمی‌گنجد.

نمایی از فیلم «غریب» به کارگردانی محمدحسین لطیفی | آرش شاه‌محمدی

قاب

«زندگی دیگران» در سینماتک خانه هنرمندان

پانصد و بیست و هشتمین برنامه سینماتک خانه هنرمندان ایران، فردا ساعت ۱۷ به نمایش فیلم «زندگی دیگران» به کارگردانی فلورین هنکل فون دونرسمارک اختصاص دارد. پس از نمایش فیلم نیز نشست نقد و بررسی با حضور مهسا اسدا... نژاد، دکترای جامعه شناسی سیاسی برگزار می‌شود.

این فیلم بیش از ۳۰ جایزه از جمله جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی زبان را در سال ۲۰۰۶ به دست آورده است. فیلم داستان بازجوی ارشد اشتازی، پلیس امنیت جمهوری دموکراتیک آلمان است که مأمور زیر نظر گرفتن زندگی گئورگ دریمن، کارگردان تئاتر می‌شود.

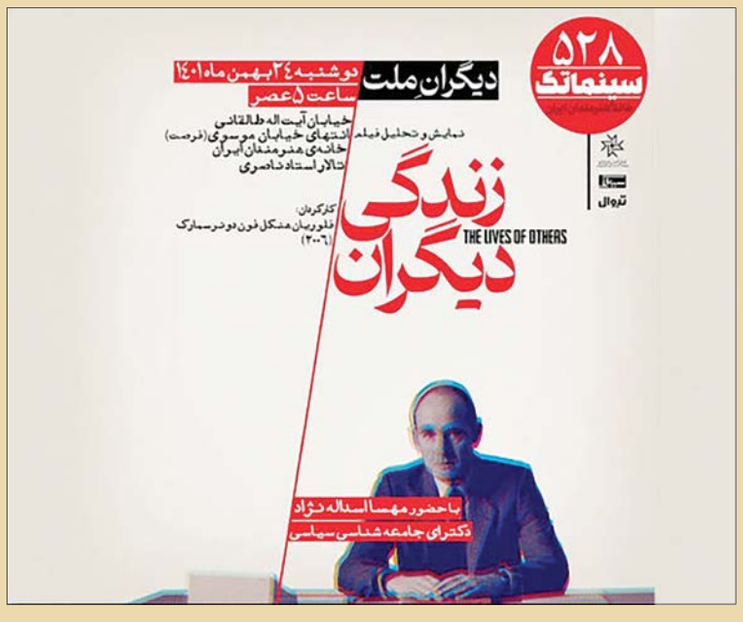

نمای نزدیک

«کارلوس سائورا» درگذشت

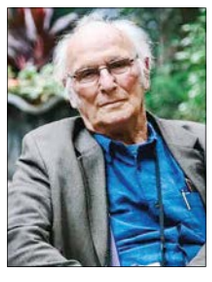

کارلوس سائورا، فیلمساز کهنه کار اسپانیایی و کارگردان فیلم‌های موفقی چون «یخ در بهشت نعنایی»، «کارملا» و «تانگو» یک روز قبل از دریافت جایزه یک عمر دستاورد هنری از جوایز گویا (نسخه اسپانیایی اسکار) در ۹۱ سالگی درگذشت.

آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسپانیا در رسانه‌های اجتماعی خود درگذشت او را تایید کرد و نوشت: «سائورا، یکی از فیلمسازان اساسی تاریخ سینمای اسپانیا، امروز در خانه‌اش درگذشت. آخرین فیلم او با عنوان «دیوارها می‌توانند حرف بزنند»، هفته گذشته اکران شد و فعالیت خستگی ناپذیر و عشق خود را به کارش تا آخرین لحظه نشان داد».

آنتونیو باندراس که در دو فیلم سائورا، تریلر انتقامی «خشم» و درام عاشقانه «رکاب‌ها» ایفای نقش کرده، در رسانه‌های اجتماعی گفت: «با کارلوس سائورا بخش فوق‌العاده مهمی از تاریخ سینمای اسپانیا می‌میرد. او مجموعه‌ای از آثار را از خود به‌جای می‌گذارد که برای تأمل عمیق در مورد چگونگی رفتار انسان‌ها ضروری است».

پدرو سانچز، نخست وزیر اسپانیا نیز عنوان کرد: «استعداد او میراث فرهنگی تاریخ ما بوده و خواهد بود. به لطف فیلم‌های فراموش نشدنی مانند «کارملا» و «دختر خاله آنجلیکا» ما با یک کارگردان افسانه‌ای خداحافظی کردیم اما سینمای او با ما خواهد ماند».

چهره

باب راس در سینما جان گرفت

نخستین تریلر از فیلم کمدی جدیدی به نام «نقاش» در حالی منتشر شد که اوون ویلسون در نقش شخصیتی مشابه باب راس چهره معروف برنامه تلویزیونی «لذت نقاشی» مقابل دوربین می‌رود.

در این فیلم، ویلسون در نقش کارل ناگیل، نقاش برتر تلویزیونی بازی می‌کند که با روی کار آمدن یک هنرمند جوان‌تر به حاشیه می‌رود. شخصیت ناگیل یادآور نقاش محبوب تلویزیون باب راس است که از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۴ در برنامه تلویزیونی آموزشی لذت نقاشی حضور داشت و سال ۱۹۹۵ در ۵۲ سالگی درگذشت. پخش برنامه لذت نقاشی از ۱۹۸۳ آغاز شد و میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا این برنامه تلویزیونی را مشاهده می‌کنند. راس در این برنامه ثابت می‌کند همه می‌توانند مانند او نقاشی بکشند. این نقاش با کلام شیوا و بسیار جذابش و استفاده از استعاراتی مانند: «این ابر کوچولو داره اونجا شادی می‌کنه»، «شاد باشی کوه کوچولو» و ... قدم به قدم ما را با روح آرام و دیدگاه زیبای خود از زندگی آشنا می‌کند. در نسخه دوبله فارسی، کیکاووس یاکیده صداپیشه باب راس بود./ایسنا